



نوشته: باری جهانی

ارسالی: فیروزه وفا

سه شنبه ۱۸ نوامبر ۲۰۲۵

حمله شخصی کار مردم با فرهنگ نیست

سیستانی در دشنام نامه ای، که نام آنرا کتاب گذاشته است، به حملات شخصی، با الفاظ و کلمات کوچه و بازار، به اینجانب تاخته است. چون فرزند پدر بزرگواری هستم که در طول عمرش از زبان او کسی دشنام را نشنیده بود، لذا تربیه فامیلی ام، که محصول آن پدر بزرگواریم میباشد، اجازه دشنام دادن را نمیدهد؛ و الا هرکسی میتواند جواب دشنام را به دشنام بدهد. عفت قلم برایم بمثابة ناموس مقدس است و در طول حیاتم از آن برای توهین نمودن، اتهام بستن و دشنام دادن استفاده ننموده و نخواهم نمود. اتهاماتی که به بنده نموده است افترا بی بیش نیستند. لذا نه ارزش رد نمودن را دارند و نه میخواهم که وقت گرانبهای خواننده گان مضمون خود را به آن ضایع سازم. اینکه بنده را عضو گروپ مرحوم ظاهر افق معرفی نموده، مانند سایر اتهامات او، دوغ محضی بیش نیست. چون اکثر رفقای گروپ آن مرحوم و خویشاوندان نزدیک او فعلاً در اروپا زندگی بسر میبرند و هیچ یکی از آنها ادعای سیستانی را تایید نخواهد نمود. زیرا در زندگی ام با تنظیم مرحوم افق حتی یک قدمی هم نبرداشته ام. صنف دوم فاکولته ادبیات و جوان بیست و یک ساله بودم که از گروپ خلقی ها جداشده ام و درین ۵۵ سال با هیچ تنظیمی یک قدم نه رفته ام. حالانکه سیستانی از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۷۱، که سقوط رژیم داکتر نجیب الله رخ میداد، عضو هیأت رئیسه شورای انقلابی حزب وطن و مشاور ببرک کارمل و بعداً داکتر نجیب الله بوده است. نه تنها یک عضو عادی، بلکه برای نشر افکار مارکسیستی - لیننیستی قلم فرسایی مینمود و ازین راه لقمه نانی توأم با هزار چاپلوسی و کارهای شرم آوری، که اخلاق فامیلی ام اجازه ذکر آنرا نمیدهد، مینمود. از جمله در شماره ۵ میزان سال ۱۳۵۸ انیس در ختم مضمون چاپلوس مآبانه خود به رژیم خلقی ها نگاشته بودی:

به پیش در راه تحقق آرمانهای سترگ انقلاب ثور

به پیش در راه ساختن جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد.

سیستانی! تو که نوشته های خود را که در توصیف و دفاع انقلاب سترگ ثور نگاشته بودی به یاد میآوری از روح آن هزار ها انسان شرم نمی آید که در وقت رژیم کمونیستها زنده بگور شده اند؟ به یاد باید داشته باشی که آن مارکسیست بودند هم به همان اندازه دروغ بود که امروز امانیست بودند است. تو که سنگ مارکسیستی و دفاع از انقلاب سترگ ثور را به سینه میزدی، نه از بهر آنکه مارکسیست راستین بودی، بلکه از چاپلوسی و خوش خدمتی به رژیم وقت و زمامداران آن و بخاطر کسب امتیاز لقب پوشالی و دروغین کاندید اکادمیسی بوده است. به یاد داشته باشی که تو در زمان نوشتن این چرندیات بچه ۱۵ ساله نبودی که بازی خورده باشی، بلکه از سن ۵۰ به بالا عمر داشتی و در ازای همین خوش خدمتی ها لقب کاندید اکادمیسی را بدست آوردی. تو از آن شعر بی سویه ات، که نه شعر است و نه نثر و، در راه دفاع از انقلاب ثور، داوود شهید را جلاد قرن خطاب نمودی نه می شرمی؟

و امروز با دیده درایی تمام، که گویا مردم، نه حافظه دارند و نه سواد، در چشم مردم می درایی و به دفاع از آن بزرگ مرد میخیزی و سنگ داوود پرستی را بر سینه میزنی؟ سیستانی متوجه هستی! تو که ایمان به جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد داشتی، یعنی یک مارکسیست بودی، چون الغای استثمار فرد از فرد ناموس فلسفه سیاسی مارکسیزم است، چطور با دیده درایی تمام یک آدمی را که بیش از ۵۰ سال ضد فلسفه و سیاست مارکسیستی است به کمونیست بودن متهم میسازی.

سیستانی در دشنامنامه خود، به آدرس بنده، مینویسد که جهانی گاهی لودین، گاهی هوتک خوانده شده است در حالیکه، طبق گفته یک استاد، جهانی اصلاً تاجک است و از همین رو برضد امان الله خان قلم برداشته و او را بدنام میسازد.

سیستانی من هرکه هستم، افغان هستم و تذکره افغانستان دارم. و افتخار دارم که تذکره سرخ خلقی ها را نه گرفتم. هرکه هستم به زبان مادری ام در شعر و نثر آنقدر خدمت نموده ام که شاید در تاریخ زبان پښتو از جمله ده تنی باشم که بیشترین خدمت به این زبان نموده اند. جناب شما که نام خدا بارکزیایی هستی! کدام مضمونی به زبان پښتو داری؟ و میدانی که کسی را صرف بخاطر تاجک بودن بر ضد امان الله خان قرار دادن چه گناه بزرگی است که تو مرتکب میشوی؟

این جمله ات معنای آنرا میرساند که باید همه تاجک ها ضد امان الله خان باشند. این جمله ات بوی تفرقه اندازی ملی میدهد. امانیست! اینطور نمی باشد.

سیستانی به یاد داشته باشی که تو، یا به راستی یا به دروغ، یک مارکسیست هستی و ۱۴ سال تمام برای این ایدیالوژی قلم فرسایی نموده ای و از برکت همین قلم فرسایی و چاپلوسی به مقام عضویت هیات رئیسه شورای انقلابی و کاندید اکادمسینی رسیده ای؛ چطور میتوانی به قوم یک کسی اشاره کنی و یا او را تاجک بخوانی؟ زیرا مارکسیست ها فرق بین سیاه و سفید، هندو و مسلمان و گبر و ترسا قایل نیستند، بلکه شعار « پرولتاریای جهان متحد شوید » میدهند. قسمیکه خودت هم در مضمون چاپلوس مآبانه خود شعار جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد داده ای. در فلسفه کمونیستی، که تو حد اقل ۱۴ سال به آن معتقد بودی و یا بخاطر مقام و چاپلوسی خود را متعهد به آن ایدیالوژی معرفی میکردی؛ تاجک و پشتون و اوزبیک وجود ندارد. چطور شد که تو بعد از سالهای سال متوجه پشتونیزم شدی در حالیکه به این زبان، فضل خداست، از تقریر و تحریر محروم هستی.

سیستانی! تو در این مضمون خود نگاشته بودی که انقلاب ثور که بنا بر ضرورت تاریخی شرایط عینی و ذهنی جامعه افغانستان به رهبری حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و پیش آهنگ طبقه کارگر کشور به حیث نتیجه منطقی مبارزات پانزده ساله آن به پیروزی رسید. . .

سیستانی! تو که در عنوان مقاله خود دولت های گذشته را ارتجاعی خوانده بودی، حتماً مطلب تو اعلیحضرت امان الله خان نبوده است!!! چون تو یک امانیست!!! صادق هستی و از روز اول همین طور بوده ای. در مضمون فوق خود رژیم منفور داوودی و نظام جمهوریت داوود خان را داوود شاهی خطاب میکردی و امروز از طرفداران دواآتشه آن شهید راه حفظ ناموس هستی. به کدام عقیده ات باور کنیم.

بنیم تو غیر از دشنام دادن و توهین نمودن و حمله نمودن، به رسم پرچمی ها، چیزی دیگری را هم میدانی؟

سیستانی! من یک وطنپرست هستم و شاهد این مدعایم ۱۲ مجموعه شعری و همه کتب و صدها مضامینم است. در طول بیش از نیم قرن نویسندگی ام یک کلمه، متوجه هستی یک کلمه، بر ضد منافع وطن، بر ضد وحدت ملی، بر ضد یکی از اقوام شریف وطنم نه نگاشته ام. در طول زندگی ام فقط و فقط یک رنگ داشته ام و آنرا از آوان جوانی تا به امروز نگه داشته ام. هیچ وقت برای هیچ زمامداری یک بیت نه سروده ام و یک جمله نه نگاشته ام. همین افتخارم است و همین افتخار کفایت میکند. مانند تو نبودم که به خاطر یک لقمه نان و چند امتیاز کمونیست شدی و امروز امانیست و مدافع همان داوود خان هستی که یک روزی برای خوشخدمتی به اربابان خود او را جلاد قرن

خطاب میکردی. و یقین دارم که اگر امروز طابان استخدامت کنند، فردا ریششت تا ناف دراز میشود.
پیراهن دراز سفید خواهی پوشیدی و امام روزجمعه خواهی شد.

استقلال- خیلواکی: از نشر بریده های روزنامه های آن زمان، ما را معذور دارید، تکرار مکررات
است."گر در خانه کس است، یک حرف بس است".